

در هیچ چارچوبی نمی‌گنجید

فائزه کردفیروزجانی

مرورنویس

اگر دل‌تان می‌خواهد بدانید ره‌بر و همراهانش در سفرهای استانی چطور هزینه می‌کنند و چه امکاناتی در اختیار دارند این کتاب اصل جنس است، چراکه نویسنده قبل از این سفر با یک گروه دولتی راهی همین استان شده بود و تجربه‌های جالبی از مقایسه دوسفرش برای ماروایت می‌کند. نویسنده کتاب رضا امیرخانی است. همان نویسنده‌ای که بعد از چاپ یکی از کتاب‌هایش پدیده‌ای عجیب در ایران اتفاق افتاد. چه پدیده‌ای؟ صف‌بستن ملت برای خرید کتاب! اسفند سال ۸۱ که ره‌بر سفری ۱۰ روزه به سیستان و بلوچستان داشتند، از آقای امیرخانی برای همراهی ره‌بر در این سفر دعوت شد. کسی که در همین کتاب «داستان سیستان» اعتراف می‌کند بارها از امام و انقلاب بریده و تبعیتی نصف‌نیمه از ره‌بری داشته. حتی به خاطر حضورش در دیدار اهالی قلم با ره‌بر، اولین رفیق شفیقی که او را از تلویزیون دیده بدون معطلی زنگ زده و او را ساواکی خطاب کرده. رضا امیرخانی این همراهی را قبول می‌کند تا ببیند و نشان دهد پشت صحنه سفرها و دیدارهای ره‌بر چه می‌گذرد. آن‌هم سفر به استانی که درست ۲۵ سال قبل به عنوان یک خرابکار به آنجا تبعید شده بودند. مواجهه دوباره ایشان با شهر و دیاری که روزهایی در آن تبعید بودند با قلم روان و طنزگونه امیرخانی بسیار خواندنی است، طوری که این کتاب ۳۴ صفحه‌ای به چاپ سی‌ام رسیده. هرچه باشد نویسنده با پر طاووس آن را نوشته. این را از روی طرح جلد کتاب فهمیدم.

پرتکرارترین جمله‌ای که در کتاب می‌بینیم «مؤمن در هیچ چارچوبی نمی‌گنجد» است، خیلی جاها به نشانه طنز، بعضی جاها به نشانه تعجب و جاهایی هم با رویکرد انتقاد.

اگر شما هم در هیچ چارچوبی نمی‌گنجید این کتاب برای خود خود شما نوشته شده، از دستش ندهید.

چند خطی از کتاب را با هم بخوانیم:

«به اطراف نگاه می‌کنم. در خیابان‌های زابل یک وانت هست که پشتش چهار نفر از اعضای دفتر نشر آثار مقام معظم ره‌بری سوار هستند و بیشتر سعی کرده بودند که با هل دادن، یکی از ماشین‌های کاروان اسکورت ره‌بر را روشن کنند و البته موفق نشده بودند. حالا این چهار نفر که در هم مجاله شده‌اند، با ره‌بر می‌روند به سمت خانه شهیدی دیگر... مؤمن در هیچ چارچوبی نمی‌گنجد...»



گفت‌وگو با دکتر وحید ضیایی، شاعر، پژوهشگر و مدرس ادبیات خلاق درباره «حافظ»ی که در شیراز مدفون است

«حافظ» شیرازی است یا اصفهانی؟!



الهام قاسمی

خبرنگار

۴ نظر شما درباره شرح‌های غزلیات حافظ چیست؟

شرح‌هایی که درخصوص اشعار حافظ انجام شده، حتی قدیمی‌ترین‌شان از روی دست همدیگر نوشته شده‌اند. این شرح‌ها عموماً یا عرفانی هستند یا اجتماعی. وقتی ما ویکی‌پدیای حافظ را می‌خوانیم در قسمت عمده‌ای از آن می‌بینیم که از دودهمه نخست زندگی حافظ هیچ شرح حال دقیقی نداریم. هرآنچه هست همگی حدس و گمان‌هایی است برپایه برخی ابیات و تذکرة‌های شبه‌ناک که نتیجه‌اش می‌شود: ابهام در شرح‌ها، ابهام در حوادث زندگی حافظ و مصادره به مطلوب برخی ابیات حافظ به نفع یک جریان، گروه، منطقه و ...

بارزترین چیزی که درباره حافظ داریم این است که می‌گویند حافظ شیرازی. ولی وقتی مقالات را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم مطالبی در خصوص شیرازی بودن او بوده که بعدها در دیوان حافظ مطرح شده است. دیوانی که بعد از فوت او جمع‌آوری شده. در حقیقت شیرازی دانستن حافظ مصادره به مطلوب شده است.

۴ حافظ، شاعری شیرازی است یا اصفهانی؟

وقتی که ما در مقابل یک شخصیت جهانی مثل حافظ علامت سؤال نمی‌گذاریم و تعریفی که چه‌بسا از روی همدیگر نوشته شده‌اند را به عنوان تعریف غالب به عموم مردم تحمیل می‌کنیم این اتفاق می‌افتد که عده‌ای برای شیرازی بودن حافظ به چهار بیت از دیوان او که در آنها واژه‌های «گلگشت»، «مصلی» و «شش‌جهت» و ... به کار رفته استناد می‌کنند و می‌گویند که حافظ دارد از شهر خودش تعریف می‌کند.

اولاً من وصف شهر را کمتر در شاعران آن دوره دیده‌ام. دوماً با توجه به ریشه‌شناسی اشعار می‌توان تعبیر کرد که حافظ از شهر دیگری که زادگاهش بوده به شیراز کوچ کرده و دارد از زیبایی‌های شیراز تعریف می‌کند. آب‌وهوای شیراز، یک آب‌وهوای قاره‌ای است با درخت‌های نخل فراوان. کل دیوان حافظ را بگردید یک بیت پیدا نمی‌کنید که یک کلمه در باب درخت نخل و رطب گفته باشد. آب‌وهوایی که در اشعار حافظ یاد شده (باد صبا) یک آب‌وهوای معتدل است. یعنی جغرافیا و جهانی که حافظ در اشعارش نشان می‌دهد با زیست‌بوم او یعنی شیراز متفاوت است. از طرف دیگر عده‌ای مانند اسحاق طغیانی و فخرالزمان قزوینی با استناد به بیت: «ای صباگر بگذری بر ساحل رود ارس...» معتقدند که حافظ متولد کوهپایه اصفهان بوده و تا هفت سالگی در آنجا ساکن بوده و بعدها با حمله مغول یا در روزگار اتابکان فارس از اصفهان به همراه خانواده به شیراز کوچ کرده است.

اولاً من نمی‌توانم این دودیدگاه را قبول کنم، چراکه اگر براساس یک‌سری اشعار می‌گویند که حافظ اهل اصفهان است پس باید ابیاتی را که حافظ در آنها صراحتاً اسم شیراز را آورده را هم جدی بگیرند و قبول کنند که حافظ اهل شیراز است. دوماً سؤال از مفسرین این است آن قسمت‌هایی



بحث

روان‌شناسی

مثبت‌گرا در اشعار

حافظ یک بحث

جدی است.

دقیقاً آن چیزی که

مارتین سلیگمن

تحت عنوان

روان‌شناسی

مثبت‌گرا در

کتابی با عنوان

«از بدبینی به

خوشبینی» در

آمریکا انجام

می‌دهد

که مطلبی نیست را شما چگونه تفسیر می‌کنید؟ باید بدانیم که زندگی حافظ، دیوان اشعار و حتی قبرش نخستین بار بعد از دهه ۴۰ با وجود دانشگاه تهران و حضور اساتید اولیه این دانشگاه در میان ایرانی‌ها مهم شد و بعدها نمود جهانی پیدا کرد. ساخت مقبره کنونی حافظ به دهه ۴۰ برمی‌گردد و هزینه ساختش از محل موقوفات شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. براساس کتاب «شرح‌صفا» در زمان حافظ رابطه نزدیکی بین اردبیل و شیراز بود، به‌گونه‌ای که برادر شیخ صفی‌الدین حاکم شیراز بوده و چندی از شیوخ شیراز از قطب‌های اردبیل بودند.

۴ آیا حافظ روان‌شناس است؟

بله. بحث روان‌شناسی مثبت‌گرا در اشعار حافظ یک بحث جدی است. دقیقاً آن چیزی که مارتین سلیگمن تحت عنوان روان‌شناسی مثبت‌گرا در کتابی با عنوان «از بدبینی به خوشبینی» در آمریکا انجام می‌دهد. من نیز پژوهش‌هایی درخصوص شعردرمانی انجام داده‌ام و در ۱۵۰ برنامه شرح انگیزشی غزلیات حافظ، در رادیوفرهنگ، تأثیر حافظ بر مبنای روان‌شناسی مثبت‌گرا را بررسی کردم تا اثبات کنم که حافظ یک شاعر روان‌شناس است. اشعار حافظ شکلی از مشاوره و درمان روان‌شناسانه بر مبنای حکمت ایرانی دارد و به همین دلیل است که فال حافظ تفسیر حال مخاطبش است. چون حال مخاطبش را به‌گونه‌ای می‌فهمد و تحلیل می‌کند که یک روان‌شناس برای مراجع خود تحلیل می‌کند. حافظ در بیتی می‌گوید:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است

شمشاد خانه‌پرور من از چه کمتر است

در تفاسیر می‌بینیم که مفسرین سرو و صنوبر را کنار هم می‌گذارند و یک معنای ساده و ظاهری از بیت ارائه می‌دهند، درحالی‌که یک مفهوم روان‌شناسانه امروزی در این بیت داریم. حافظ عناصر زیباشناختی یار خانگی خود را بر عناصر زیباشناختی غیر ترجیح داده است. در نتیجه به اینجا می‌رسیم که گاه حافظ درست مثل یک روان‌شناس در هر بیت با حفظ معنای واحد طولی، مفهومی را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد تا به نتیجه مثبت برسد.

۴ فعالیت کنونی شما؟

در حال نگارش کتاب «اردبیلی‌ها» هستم که مرام‌نامه‌ای است در خصوص رفتارهای مدنی اردبیل از گذشته تا به امروز. در حقیقت در ۱۰۵ مدخل، ۱۰۵ رفتار مدنی اردبیل را در صد سال اخیر به‌روزرسانی کرده‌ام و سرتیتر دادم. مثلاً رفتاری مثل آهسته راه رفتن در شهر اردبیل. قدیم‌ها معتقد بودند که اردبیل مدخل بسیاری از عرفای زمان صفویه بوده است به همین خاطر نباید به این خاک بی‌احترامی کرد. آن‌شاء... تا پایان مهرماه این کار را به ناشر تحویل می‌دهم.

